

موضوع مقاله : بررسی نقش پرخاشگری بر پیشرفت تحصیلی دانش آموزان

۱-فاطمه حاجتی ۲-بیتا سهرابی ۳- سارا شعبانی

۱-لیسانس بنت الهدی دانشگاه فرهنگیان صدر قزوین

۲-لیسانس بنت الهدی دانشگاه فرهنگیان صدر قزوین

۳-لیسانس بنت الهدی دانشگاه فرهنگیان صدر قزوین

چکیده :

پیشگیری و درمان اختلالات و ناهنجاری‌های رفتاری از گذشته مورد توجه بوده اما اهمیت آن امروزه چندین برابر شده است. اهمیت این موضوع به‌خصوص برای کودکان و نوجوانان که در مرحله‌ی شکل‌گیری شخصیت قرار دارند بیشتر است. یکی از این اختلالات رفتاری که در جامعه‌ی امروزی در بین کودکان و نوجوانان نیز زیاد به چشم می‌خورد، مسئله‌ی پرخاشگری است شاید پذیرفتن وجود خشونت و پرخاشگری در سراسر جهان، باوری خطا نباشد زیرا خشونت و پرخاشگری یکی از موضوعات اختلاف رفتاری شایع بین کودکان می باشد. زمانیکه اینگونه رفتارها در اجتماع شکل بگیرد پیام دیگری را منتقل می کند. به نظر بسیاری از آسیب شناسان اجتماعی وقوع پرخاشگری در خانواده به نوعی به معنای رشد پرخاشگری در جامعه است. پرخاشگری نتیجه تعامل پیچیده بین تمایلات و پاسخ های آموخته شده است. پرخاشگری در انسان، حتی اگر هم ذاتی باشد به شدت تحت تأثیر عوامل اجتماعی قرار دارد.

پرخاشگری سبب می شود که کودک دچار افت تحصیلی شود و این امر شرایط زندگی او را تحت تأثیر قرار می دهد. بنابراین نقش خانواده در این مورد مهم می باشد. خانواده باید نوع پرخاشگری کودک را مشاهده کرده و سپس نتایج آن را در اختیار مشاورین مدرسه قرار دهد. با توجه به این که خانواده اولین گروه اجتماعی است که انسان پس از تولد وارد آن می شود، عضوی از اعضای آن گروه می گردد و معمولاً تا پایان عمر ارتباط خود را با آن حفظ می کند و به همین دلیل است که این واحد اجتماعی کوچک نقش تعیین کننده ای در شکل گیری شخصیت انسان دارد.

واژگان کلیدی : پرخاشگری —کنترل خشم - پیشرفت تحصیلی – دانش آموزان

مقدمه

کودک وقتی بداند که والدین او به آنچه می گویند عمل می کنند بهتر رفتار خواهد کرد . رفتار به خصوصی که انجام آن مجاز نیست باید با ترتیب به خصوصی دنبال شود مقررات شما باید روشن و فهم آنها ساده باشد . در این صورت کودک شما می داند که توقعات شما چیست و چه مقرر شده است شما تا به حال روی مقررات اولیه مصمم شده اید و آنها را با سادگی و واقع بینی با طفل خود در میان گذاشته اید . قانون تازه ای در خانه مقرر شده است از حالا به بعد تو اجازه نداری که کسی را کتک بزنی و اگر این کار را تکرار کنی با حبس شدن در اتاق مجازات خواهی شد که پرخاشگری یکی از پدیده های مهم روانی – اجتماعی است که قسمت اعظم تاریخ مدون انسان پیرامون آن رقم خورده است . برخی سپیده دم تاریخ را با بیان قتل هابیل آلوده به پرخاشگری و خشونت می دانند . کواکسلی بر اساس پژوهشهای انجام شده خود می نویسد : از ۵۶۰۰ سال قبل تا امروز بشر فقط ۲۹۲ سال در صلح و صفا گذرانیده و بقیه را در جنگ و ستیز بوده است . پرخاشگری را رفتاری تعریف کرده اند که هدف آن صدمه زدن به خود یا دیگری باشد آنچه در این تعریف حائز اهمیت است ، قصد و

نیت رفتار کننده است: یعنی آسیب رسانیدن تصادفی به شخص دیگر پرخاشگری نیست مثلاً اگر توپ فوتبال سهواً به بازیکن دیگر اصابت کند، پرخاشگری نیست اما اگر فردی مخصوصاً بازیکنان را با پا بزند، هل بدهد، تنه بزند و یا فحاشی کند، پرخاشگری است. قدیمی ترین علت شناخته شده برای پرخاشگری حول محور این نظریه می چرخد که انسانها از نظر ماهیت زیست شناختی برای پرخاشگر برنامه ریزی شده اند و نخستین و معروفترین نظریه در این باره مربوط به زیگموند فروید را می توان نام برد فروید کلیه اعمال آدمی را با دو غریزه زندگی و مرگ تحلیل می کند و می گوید غریزه مرگ هم باید به شکلی تخلیه شود (ستوده - ۲۲۱ سال ۳۸۵)

بیان مسأله

زیست شناسان بر این باورند بیشترین تغییراتی که هنگام پرخاشگری در بدن و اعمال آن روی می دهد، همانهایی که هنگام به کار افتادن امیال جنسی به وقوع می پیوندد در واقع باید گفت که همانطور که میل جنسی، جانور نر را به جنب و جوش می اندازد " او را متجاوز " تند یا پرخاشگر می سازد، انسان هم از این قاعده مستثنی نیست البته پرخاشگری انسان در این مورد غالباً با نوازش و نرمش اثر بهتری دارد و اینکه آیا پرخاشگری پاسخی به نا کامی است به باور جان دالسر و همکارانش، پرخاشگری همیشه پیامد نا کامی است و ناکامی همیشه منجر به پرخاشگری می شود هیچ یک نمی توانند بدون دیگری صورت گیرند و هر چیزی که مانع رسیدن به هدف شود نا کامی را سبب می گردد و گاهی محیط مدرسه و محل آموزشی می تواند تأثیر بسزایی در پرخاشگری کودک داشته باشد و گاهی هم روابط نا درست والدین و روحیه ستیزه جویی در بین والدین تأثیر منفی بر روی دانش آموزان می گذارد و این باعث می شود که حتی در پیشرفت تحصیلی و در رسیدن به موفقیت تحصیلی تأثیر منفی بگذارد. و افراد ناکام همیشه با کلمات یا رفتار پرخاشگرانه واکنش نشان نمی دهند؛ بلکه افرادی طیف وسیعی از واکنشها را نسبت به نا کامی از خود بروز می دهند

سؤال مسئله

آیا بین پرخاشگری والدین و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان رابطه وجود دارد.

اهمیت و ضرورت تحقیق

بر خلاف آنچه در بادی امر به نظر می رسد، پرخاشگری همیشه ناپسند و زیان آور نیست بلکه اگر از حد اعتدال خارج نشود و هدف آن تسلط بر مشکلات زندگی و ترقی و تعالی و آسایش آدمی باشد، نه تنها سودمند است بلکه ضرورت نیز دارد البته اشکال بزرگی در این جا وجود دارد این است که نمی توان میان پرخاشگری ناپسند و زیان آور و آنهایی که برای زندگی ضرورت دارد و سودمند است، حری معین کرد و خط فاصلی کشید ولی در عین حال نشان می دهد که انگیزه ای او را به سوی استقلال، که جزء ضروری و با ارزش رشد است رهبری کند بلکه اعمال آدمی را با دو غریزه زندگی و مرگ تحلیل می کند می گوید غریزه مرگ هم باید به شکلی تخلیه شود یا به بیرون به صورت پرخاشگری و دیگر و یا به درون به صورت اعمال خود تخریبی و خودکشی و به همین دلیل امید است با ارائه پژوهشهای انجام شده بتوانیم از میزان پرخاشگری والدین کاسته تا تأثیر منفی بر روی دانش آموزان دارد ننماید.

اهداف تحقیق

هدف از تحقیق حاضر عبارتند از بررسی پرخاشگری والدین و پیشرفت تحصیلی در بین دانش آموزان مقطع ابتدایی به جزء اول دبستان است و اینکه آیا پرخاشگری والدین می تواند در پیشرفت تحصیلی نقشی داشته باشد یا نه و آیا روابط والدین با فرزندان خود باید شده و سنجیده باشد یا نه و از طرف دیگر آیا پرخاشگری در بین دانش آموزان مقاطع مختلف تحصیلی با هم متفاوت است یا نه به این صورت که هر چقدر سن دانش آموزان بالا می رود پرخاشگری هم بیشتر می شود.

فرضیه تحقیق

بین پرخاشگری والدین و پیشرفت تحصیلی فرزندان مقطع ابتدایی رابطه وجود دارد .

پرخاشگري در بين دانش آموزان مقطع دوم ابتدائي بيشتر از مقطع پنجم ابتدائي است.
 پرخاشگري در بين دانش آموزان مقطع سوم ابتدائي بيشتر از مقطع چهارم ابتدائي است
 پرخاشگري در بين دانش آموزان ضعيف بيشتر از دانش آموزان ممتاز است .

متغير مساله تحقيق

پرخاشگري متغير وابسته
 پيشرفت تحصيلي متغير مستقل
 دانش آموزان مقطع دوم و سوم و چهارم و پنجم : متغير كنترل شده

تعريف عملياتي واژه ها و مفاهيم

پرخاشگري عبارتند از صدمه زدن به خود يا گيري باشدو آنچه حائز اهميت است ، قصد و نيت رفتاركننده يعني آسيب رسانيدن و رفتاري كه به ديگران آسيب مي رساند و به معني در لغت به معنای ستيزه و تندي كردن آمده و معادل انگليسي آن Aggression است اما در اصطلاح يك واكنش عمومي و پديده نابهنجار اجتماعي است كه به قصد آزار كسي يا آسيب رساندن به چيزي ابراز مي شود. و در كل يك رفتار آسيب زا در صورتي پرخاشگري محسوب مي شود كه از روي قصد و عمد به منظور صدمه زدن به ديگري انجام پذيرد.
 و بالاخره عبارتند از نمره آزمودني كه از آزمون پرخاشگري بدست آورده است .
 پيشرفت تحصيلي عبارتند از مؤفقيت و عرصه هاي آموزشي و تحصيلي دانش آموزان كه جمع نمرات بدست آمده در يك سال تحصيلي به عنوان معدل يا ميانگين به حساب مي آيد كه در صورت مؤفقيت به آن پيشرفت تحصيلي در حد بالا عنوان مي شود .

پيشينه تحقيق :

" پرخاشگري " در لغت به معنای ستيزه و تندي كردن آمده 1و معادل آن در زبان انگليسي واژه Aggression است 2 اما در اصطلاح روان شناسي پرخاشگري يك واكنش عمومي و پديده نابهنجار اجتماعي است كه به قصد آزار كسي يا آسيب رساندن به چيزي ابراز مي شود.3 آن چه در اين تعريف حائز اهميت است قصد و نيت رفتار كننده مي باشد يعني يك رفتار آسيب زا در صورتي پرخاشگري محسوب مي شود كه از روي قصد و عمد ، به منظور صدمه زدن به ديگري انجام پذيرد . 4
 بنا بر اين پرخاشگري به فردي اطلاق مي شود كه تمايل به حمله كردن و مبارزه طلبي دارد . 5 صاحب نظران حوزه علوم اجتماعي در مورد پرخاشگري به دو دسته تقسيم شده اند : فرويد (واضع مكتب روانكوي) و لورنز (Lornez - جانور شناس اتريشي) و گروه ديگر آن را يك رفتار دفاعي آموخته شده و اكتسابي مي دانند همچون بندورا (Bandura) اما محققان با در نظر گرفتن جنبه هاي مختلف اين قضيه به دو نتيجه گيري دست يافته اند :

پرخاشگري نتيجه تعامل پيچيده بين تمايلات و پاسخ هاي آموخته شده است .
 پرخاشگري در انسان ، حتي اگر هم ذاتي باشد ، به شدت تحت تاثير عوامل اجتماعي قرار دارد . 6
 اين ديده هنگامی بروز می کند که کودک یا نوجوان در رسیدن به هدف خود به مانع برخورد کند و نتواند به آسانی و آرامی آن را از بین برد 7 بنا بر این رفتار و عملکرد خود را به صورت : ايجاد مزاحمت براي ديگران ، جنگ و ستيز با همسالان بر هم زدن محيط ، خراب كردن اشيا و وسايل ديگران و .. بروز مي كند . 8

1 - معین ، ۱۳۷۱ ، ج ۱ ، ص ۷۲۷

2 - براهني ، ۱۳۸۴ ، ص ۴۲

3 - هنري ماسن ، ۱۳۷۳ ، ترجمه ياسايي ، ص ۴۲۶

4 - کریمی ، ۱۳۸۰ ، ص ۲۰۶

5 - فرقاني رئيسي ، ۱۳۸۲ ، ص ۸۱

6 - کریمی ، ۱۳۸۰ ، ص ۲۱۳

7 - شعاري نژاد ، ۱۳۷۳ ، ص ۴۵۰

8 - نجاتي ، ۱۳۷۲ ، ص ۳۲۱

خشم

خشم بنابر تعریف برانگیخته شدن عواطف جریحه دار شده است. اگر چه نقطه آغاز این برانگیختگی عواطف و احساسات ماست اما دامنه تأثیر آن به فکر و بدن ما نیز سرایت می‌کند. به عبارت دیگر خشم همه ابعاد وجود ما را در بر می‌گیرد.

علل و ریشه های خشم

علل فیزیکی: عدم تعادل هورمونی می‌توند منجر به خشم شود. پرکاری غده تیروئید و ترشح بیش از حد هورمون تیروکسی از عوامل رایج بروز خشم و عصبیت است. خانم‌ها در دوران قاعدگی به علت برهم خوردن تعادل هورمونی در معرض عصبانیت قرار می‌گیرند. از جمله عوامل دیگر رایج می‌توان به خستگی اشاره کرد. هر چه سطح خستگی شخص بیشتر باشد امکان تجلی خشم فراتر می‌رود. شایان ذکر است زیگموند فروید خشم را یکی از گرایش‌ها (Drive) ذاتی می‌داند. برای فروید خشم جزئی از تار و پود وجود ماست. ما همانگونه که در حالت طبیعی با دست و پا به دنیا می‌آییم با خشم نیز زاده می‌شویم.

تحقیقی که به این بخش از مقاله اختصاص یافته است، تمرکز ویژه‌ای بر خشونت در تلویزیون و بازیهای ویدئویی خواهد داشت. تقریباً این تحقیق صرفاً درخصوص بازیهای اینترنتی خشونت‌آمیز و تأثیر ناشی از آن بر کودکان به عمل آمد، اما اگر شخص ماهیت تعاملی (برهم کنشی) این بازیها را در نظر گیرد، صرفاً ممکن است ارتباطی وجود داشته باشد. مطالعه کلیدی نشان داد که ارتباط میان خشونت در رسانه‌ها توسط شخصی بنام دکتر ارون (Eron) ارائه گردیده است. وی گروهی از افراد جوان را برای مدت ۲۲ سال مورد مطالعه قرار داد و به این نتیجه دست یافت که افرادی که بیشتر به تلویزیون تماشا می‌کنند در سن هشت سالگی قریب به یقین خشن بوده، در سن ۳۰ سالگی، مرتکب جنایات هولناک بیشتری شده و در هنگام مشروب خواری پر خاشاک‌تر و تهاجمی‌تر بوده و کودکان خود را بطور بیرحمانه‌تری نسبت به دیگران تنبیه می‌نمایند. با انجام تحقیقات دیگر، مطالعات دکتر ارون (Eron) تکرار گردیده و نتایج مشابه به دست آمد. طی تحقیقات بعدی، برندن سنتروال (Brandon Centerwall)، جنایتکاران جوان محکوم به زندان را که مرتکب جرائم خشونت‌آمیز شده بودند را مورد مطالعه اجمالی قرار داد.

تظاهرات خشم

به هنگام عصبانی شدن، چهره برافروخته می‌شود و فرکانس گفتار تغییر می‌کند. گاه نفس‌های شخص تندتر می‌شود. کلام فرد عصبانی به وضوح قابل تشخیص است. اگر این تجلیات جزء مظاهر طبیعی خشم باشند، می‌توان به تجلیاتی اشاره کرد که در ظاهر قابل تشخیص نیستند اما در واقع موید خشم شخص اند. از جمله این عوامل می‌توان به غیبت کردن اشاره کرد. غیبت را می‌توان انتقامی ظریف و زیرکانه دانست که ریشه در خشم فروخورده فرد دارد. زمانی که نمی‌توانیم آشکارا ناراحتی خود را به دلایل گوناگون ابراز کنیم، به غیبت متوسل شویم. در واقع غیبت می‌تواند ابزار ابراز خشم ما باشد. گاه نیز خشم خود را با بیان شوخی‌ها و جوک‌هایی ابراز می‌کنیم که در آنها فرد مورد خشم ما به باد تمسخر گرفته می‌شود. همانگونه که گفته شد این نوع تظاهرات در وهله اول از دید دیگران معرف خشم نیستند اما به واقع طرق متفاوت ابراز عصبانیت ما هستند.

عملکردهای رایج پیرامون خشم

انکار : بسیار دیده شده است که اشخاص عصبانی خود هستند . این واکنش گرچه ظاهراً گاه خبر از تعادل عاطفی ما در مقابل دیگران می دهد اما معرف حقیقت نیست و توسل دائم به آن می تواند صدمات بسیاری به ما وارد کند. خشم فرو خورده می تواند به زخم معده ، فشار خون بالا ، ترس و اضطراب شدید و گاه حملات قلبی منجر شود.

سرکوب : در این واکنش خشم خود را به لایه های تحتانی روح و روان خود منتقل می کند زیرا که نمی تواند با آن روبرو شود . علاوه بر تأثیرات جانبی بسیار مخرب بالا ، خشم سرکوب شده می تواند در درازمدت به کینه و تلخی منجر شود که نگرش فرد را نسبت به خود و محیطش به طرز منفی تحت تأثیر قرار دهد. انفجار مستقیم (خشم فعال) : مهمترین قربانی این واکنش است که مورد خشم ما واقع می شود . گاه آسیب های فیزیکی و روحی روانی آن هرگز از خاطره پاک نمی شود . انفجار خشم همانند آتشفشانی است که مواد مذاب آن جز ویرانی اطراف خود ثمره دیگری به بار نمی آورد.

علل بروز پرخاشگری

پرخاشگری کودکان و نوجوانان در نهاد خانواده ، علل و انگیزه هایی دارد که به طور اجمال می توان به موارد زیر اشاره کرد :

خشونت خانوادگی : امروز تجربیات و مشاهدات عینی از ظهور و شیوع پدیده به تبع شدت گستره و مداومت آن از آشفتگی های عاطفی و روانی اعضای خانواده حکایت دارد . کودکانی که در خانواده شاهد خشونت اند استفاده از این پدیده را برای رفع اختلاف ها مقبول تلقی می کنند . در جریان يك رشته بررسی کودکان الگوی زنده ای را دیدند که نسبت به يك خرس عروسی پرخاشگری می کرد . سپس شرایط مهیا شد تا با خرس بازی کنند . کودکان هر چیزی را که مشاهده می کردند با آن خرس انجام می دادند اگر رفتار پرخاشگرانه را شاهد بودند پرخاشگری می کردند و اعمال مثبت و سازنده ای می دیدند همان اعمال را تقلید می کردند بنابراین در خانواده هایی که یکی از والدین یا هر دو خشونت طلب و پرخاشگر باشند کودکان مخصوصاً ضرها ، پرخاشگر بار می آیند^۱

گسستگی کانون خانواده

از دیگر مولفه های مهم در ایجاد پرخاشگری فرزندان ، گسسته شدن پیوندهای عاطفی میان اعضای خانواده است . وجود درگیری و نزاع در محیط خانواده سبب می شود که کودک امنیت خود را از دست رفته ببیند. ۲ هم چنین در بسیاری از خانواده ها پدر و مادر حضور فیزیکی دارند ، اما متأسفانه حضور واقعی آنان برای فرزندان به دلایلی محسوس نیست . در برخی خانواده ها نیز پدر و مادر یا هر دو به عللی همچون : طلاق ، مرگ و میر و ... نه حضور ظاهری دارند و نه حضور واقعی . تحقیقات نشان داده است که در صورت مرگ پدر در سنین کودکی فرزند و نبودن الگوی همانند سازی برای پسران میزان پرخاشگری آنان در حد بالایی افزایش می یابد . ۷۵ درصد از پسران پرخاشگر از وجود پدر محروم بوده یا الگوی فردی برای یادگیری نداشته اند . ۳

وجود تضاد در دستورهای والدین

عامل دیگری که باعث بروز پرخاشگری در کودک می شود ، وجود تضاد در اوامر و دستورهای والدین است ، بدین معنا که پدر یا مادر فرزند را به انجام کاری فرمان می دهد ولی بلافاصله او را از انجام دادن آن باز دارد یا بر عکس کاری را که قبلاً برای او تحریم کرده است تجویز کند و دوباره تحریمش نماید . این بی دقتی در ارجاع وظیفه کودک را مردد و نگران می سازد و سبب می شود که رفتار ضد اجتماعی پرخاشگری در او بروز کند. ۴

ناهماهنگی در پی گیری يك روش تربیتی

بعضی از والدین دائماً در حال تغییر برنامه های تربیتی کودک خودند. این ناهماهنگی در برنامه ها به مرور باعث و خیم شدن مشکلات رفتاری فرزند می گردد . اگر قوانین خانه هماهنگ و ثابت نباشد کودک متوجه می شود که گاهی اوقات می تواند قوانین را زیر پا بگذارد و نافرمانی خود را تقویت کند و سرانجام در برابر

۱ - کاپلان ، ۱۳۸۱ ، ترجمه فیروز بخت ، ص ۷۲۷

۲ - قائمی ف ۱۳۷۳ ، ص ۲۹۹

۳ - فرقانی رئیس، ۱۳۸۲ ، ص ۸۶

۴ - شعاری نژاد ، ۱۳۷۳ ، ص ۴۵۲

تغییرات مقاومت نماید. لذا هر زمانی که تصمیم گیرد می‌توان تشویق‌ها و جریمه‌هایی را که در خانواده مشخص گردیده است نادیده بگیرد و پرخاشگری خود را تقویت کند. ۱.

فشار روانی (استرس)

هر تغییری که روال زندگی روزمره را متشنج کند عامل ایجاد استرس خواهد بود. کودکان نسبت به فشارهای روانی به شدت آسیب‌پذیرند. بسیاری از کودکان پرخاشگر زمینه‌های فشار روانی خانواده، سبب انگاری و زورگویی آنها را دارند. پدرانی که فرزندانشان و سرکش‌بار بی‌آورند. ۲.

متغیرهای استرس آور مهم برای کودکان عبارتند از: وجود داد و فریاد در خانه، مشاجره دائمی با خواهر یا برادر، نداشتن اوقات خوش و سرگرم‌کننده در کنار والدین، تکالیف آموزشی فراوان و... لذا کودکان تحت تأثیر چنین شرایطی تحریک‌پذیر و ناسازگار می‌شوند و رفتار مقابله‌جویانه از خود بروز می‌دهند.

عدم تشویق رفتارهای مناسب

در خانواده‌هایی که فرزندان نا فرمانی، پرخاشگری و رفتار مقابله‌جویانه از خود بروز می‌دهند مشخص گردیده است که توسط والدین هیچ‌گونه توجه و تشویقی برای رفتار خوب فرزند صورت نمی‌گیرد بنابراین کودک هم دلیلی برای ارائه رفتار خوب ندارد، زیرا می‌داند که پدر و مادر پاسخی به این رفتار وی نمی‌دهند و در عوض همیشه به رفتار نادرست و نا مناسب او با عصبانیت و خشنونت پاسخ می‌دهند، بنابراین کودک هم برای جلب توجه آنها حتی توجه منفی، شروع به نافرمانی و پرخاشگری می‌کند. ۳.

تشویق رفتارهای نامناسب

بسیاری از والدین نا آگاهانه کاری می‌کنند یا حرفی می‌زنند که باعث تشویق رفتار نا مناسب فرزند خود می‌گردند. به عنوان مثال گاهی اوقات والدین به نافرمانی کودک می‌خندند یا هنگام صحبت با دیگران ناگهان حرف خود را قطع می‌کنند تا به سخنان فرزند خود توجه نمایند. در موارد دیگر والدین به فشق‌های کودک با یک بوسه یا بغل کردن پاسخ می‌دهند یا هنگامی که کودک در یک فروشگاه شروع به گریه و زاری می‌کند برای او شکلات یا خوراکی می‌خرند. در همه‌ی این موارد خنده والدین و توجه و پاداش آنها باعث تقویت رفتارهای نا مناسب کودک می‌شود در این صورت کودک یاد می‌گیرد که اگر مقاومت یا اعتراض نماید می‌تواند به خواست خود برسد. ۴.

اختلاف والدین

هنگامی که در والدین بین زن و شوهر اختلاف وجود دارد فرزندان دچار مشکلات عاطفی – هیجانی شده در انتخاب فرد مقصر و بی‌گناه دچار نوعی سر درگمی می‌گردند. در این میان والدین فرزندان خود را به قضاوت می‌خوانند یا هر یک سعی می‌کنند دیگری را متهم کند که او عوامل اختلاف است. کودک یا نوجوان که به هر دو علاقمند است و در عین حال آمادگی کافی ذهنی برای پذیرش بعضی از مسائل را ندارد، در بین کشمکش والدین به دو جهت مختلف سوق داده می‌شود تا این که به پشتیبانی یکی برخاسته دیگری را نفی می‌کند و در این صورت مورد غضب طرف مقابل قرار می‌گیرد یا هر دو را مقصر می‌داند که در این صورت به طور کامل طرد می‌شود. بدین ترتیب در انتخاب سرگردان است و در واقع مایل به انتخاب گناهکار یا بی‌گناه نیست. او هر دوی آنها را دوست می‌دارد و می‌خواهد در محیط آرام و بی‌جنگالی زندگی کند و چون از چنین محیطی محروم می‌گردد برای فرار از نزاع‌های دائمی منزل برای خود راهی نظیر: فرار از منزل، لجبازی و پرخاشگری انتخاب می‌کند به طوری که با قوانین و جامعه هر دو ستیز می‌کند. ۵.

کمبود محبت

مهر و محبت در تکوین شخصیت هر فرد تأثیر بسزایی دارد و محرومیت عاطفی موجب بروز اختلال در رفتار می‌گردد. تحقیقی که در غرب درباره بز هکاران انجام شده است نشان می‌دهد که ۹۱ درصد مجرمان در ارتباط

۱- ونینگ، ۱۳۸۴، ص ۲۴

۲- کاپلان، ۱۳۸۱، ترجمه فیروز بخت، ص ۷۲۷

۳- ونینگ، ۱۳۸۴، ترجمه تهرانی دوست، ص ۲۲

۴- همان، ۱۳۸۴، ص ۲۶

۵- فرقانی رئیسی، ۱۳۸۲، ۱۴۶

با ارتکاب جرم به نحوی دچار مشکل عاطفی - هیجانی بوده اند.^۱ رشد عاطفی با ارضای متعادل نیازهای عاطفی به وجود می آید. اهمیت رشد عاطفی در این است که می تواند زیر بنای رشد اجتماعی باشد کودک با هر سطحی از رشد عاطفی در خانواده در خانواده وارد جامعه شود به همان اندازه می تواند در محیط اجتماعی سازگاری خود را حفظ کند. عدم رشد عاطفی کودک را در محیط و در مناسبات اجتماعی دچار مشکل می سازد. کودکی که از لحاظ عاطفی در محیط خانواده مشکل دارد با هر محرک کوچکی برانگیخته می شود و پرخاشگری می کند لذا وقتی وارد اجتماعی می شود نمی تواند با هر موقعیتی خود را سازگار سازد. چنین فردی به راحتی مناسبات اجتماعی خود را بر هم می زند و رفتاری از خود نشان می دهد که علامت عدم رشد وی در بعد اجتماعی است و ارضای متعادل نیاز به محبت رد عاطفی را در کودک هموار و تسهیل می کند. کودکی که از لحاظ عاطفی در خانه رشد یافته است محبت را بیرون از خانه جست و جو نمی کند زیرا خانواده را کانون محبت و محل کسب امنیت روانی می بیند. در مقابل کودک یا نوجوانی که نیاز محبت او در خانواده ارضا نمی شود کمبود محبت را در بیرون از خانه جست و جو می کند و ممکن است به انواع رفتارهای نابهنجار یا مکانیزم های دفاعی متوسل شو که یکی از آن ها پرخاشگری است.

۱۰ - تنبیه و سهل گیری

بعضی از روش های فرزند پروری با پرخاشگری کودکان رابطه دارد که مهم ترین آن ها عبارت است از: سهل گیری و تنبیه کردن. فرزندان پدر و مادرهای سهل گیر معمولاً پرخاشگر می شوند. علاوه بر این پدر و مادرهایی که فرزندشان را تنبیه می کنند نیز پرخاشگرتری دارند. بیشترین پرخاشگری به کودکانی تعلق دارد که والدینشان به طور هم زمان آنان را تنبیه می کنند و سهل می گیرند. اگر والدین اجازه دهند که فرزندشان تکانه های پرخاشگرانه اش را تخلیه کند فرزند تصور خواهد کرد که این کار مقبولی است و اگر هم پرخاشگری او را به شدت تنبیه کند ناکامی و عصبانیت را در او ایجاد می کنند که خودش زمینه ساز پرخاشگری بیشتر می شود.

پدر و مادرها غالباً رفتار فرزند پرخاشگر خود را به خوبی زیر نظر نمی گیرند و نظارت تربیتی یکنواختی بر وی ندارند. این والدین برای هر تخلفی فرزندشان را تنبیه بدنی می کنند و در دسرهای بیشتر از سوی فرزندشان راپیش بینی می کنند.^۲ والدین و کودکان پرخاشگر

کودکان با پیدا کردن نقاط ضعف دیگران برای رسیدن به مقصود خود متوسل به اذیت و آزار می شوند یکی از دلایل افزایش پرخاشگری کودکان در سن ۲ سالگی، فهمیدن آنها در مورد زندگی خود است. هر چه سن کودک بالاتر می رود، عوامل بروز پرخاشگری نیز متوقف می شود. هر کس در طول زندگی خود دچار اشتباهات زیادی می شود که برخی از آنها می تواند باعث بروز ناراحتی روحی و یا حداقل تأثیر بر روح و روان آدمی شود. کودکان نیز از این قاعده مستثنی نیستند و در بروز این حالات و نحوه برخورد با آنها پدر و مادر نقش اساسی بازی می کنند بعضی از دانشمندان علم تعلیم و تربیت بیان می کنند: کودکان، آینه تمام نمایی والدین هستند و هر آنچه والدین در خود می بینند مایلند که در کودکانش نیز باشند. به همین دلیل از پدر و مادری پرخاشگر فرزندی عصبانی و روح آزار به وجود می آید و از والدین با احساس مسئولیت و مثبت کودکی با رفتار مطلوب و مثبت تربیت می شود. البته نباید نقش جامعه را نیز از نظر دور داشت متأسفانه در جامعه کنونی و در خانواده ها حالت لجبازی و پرخاشگری فراوان دیده می شود.

چرا کودک پرخاشگر می شود

بعضی از دانشمندان پرخاشگری را به عوامل وراثت نسبت می دهند غزالی می گوید: اگر خشم از حد فراتر رود به تهور تبدیل می شود و اگر ناقص شود فرد ترسو بزدل می شود که این افراد به عنوان کسانی که اعتماد به نفس ندارند تملق گرا هستند و مذلت را ترجیح می دهند شناخته می شوند. اما اگر این قوه تربیت شود فرد به صفت شجاعت موصوف می شود.

کودکان با پیدا کردن نقاط ضعف دیگران، برای رسیدن به مقصود خود متوسل به اذیت و آزار می شود یکی از دلایل افزایش پرخاشگری کودکان در سن ۲ سالگی فهمیدن آنها در مورد زندگی خود است هر چه سن کودک بالاتر می رود بروز پرخاشگری نیز متغیر می شود. به عنوان مثال در بین سنین ۳ تا ۶ سالگی جدال جسمانی

۱ - عربیان، ۱۳۸۲، ص ۲۳

۲ - کاپلان، ۱۳۸۱، ترجمه فیروز بخت، ص ۷۲۸

برای اثبات مالکیت کاهش می یابد و در عوض پرخاشگری کلامی مانند تهدید، آزار، توهین، جیغ زدن و ... افزایش می یابد. بروز حالت پرخاشگری و میزان آن در بین دختران و پسران متفاوت است.

تفاوت پرخاشگری در دوران پیش دبستانی در هر جنس، چندان مشهود نیست اما در دوران مدرسه و ابتدایی کاملاً واضح است و با افزایش سن، تفاوت پرخاشگری در هر جنس کاهش می یابد. در دوران ابتدایی و بالاتر پسران و دختران تفاوت فاحشی از نظر بروز پرخاشگری نسبت به دوران دانشگاه دارند.

طبق بررسی های انجام شده عوامل موثر در پرخاشگری کودکان به موارد زیر بستگی دارد:

نقش والدین و روش تربیتی آنها

ماندگار شدن پرخاشگری به عنوان یک رفتار در سنین مختلف

شکل گیری تصور از خود به عنوان فردی پرخاشگر

محیط مدرسه و دبیرستان

نقش کلیدی تلویزیون، ماهواره، ویدئو، کامپیوتر

لازم به ذکر است کودکانی که در سنین پیش از دبستان به سایر کودکان آزار می رسانند همان نوجوانان پرخاشگر بزرگسال هستند و نوجوانان پرخاشگر و زورگو همان مردانی هستند که فرزندان خود را آزار می دهد و همسران خود را کتک می کنند.

تربیت منفی والدین

گاهی رفتار خودخواهانه و پرخاشگرانه یک طفل ۲ ساله برای بزرگسالان و والدین جالب و نشاط آور است. تشویق ناخواسته چنین رفتارهایی به تدریج رفتار با دیگران فراهم می کند بنابراین نقش والدین در تربیت و تحول پرخاشگری نقش کلیدی است و والدین با رفتار خود معمولاً به کودکان به طور ناخواسته همان رفتارهای خود را می آموزند. وقتی کودکی اشتباه می کند معمولاً شما به عنوان والدین چه می کنید تنبیه داد می زنید، نصیحت می کنید و یا مرتب از افعال منفی مانند دست زدن، این طور نباش / ف نشین و نکن استفاده می کنید. آیا ناسزا می گویند یا او را از خیلی کارها محروم می کنید و یا شاید بسیاری از رفتارهای دیگر که در فرهنگ ما متأسفانه شایع است استفاده می کنید. تمامی این رفتارهای بد و ناپسند تنها بذریع منفی به ویژه پرخاشگری را در ذهن کودکان می وارد. متأسفانه یکی از شیوه های شایع والدین برای تربیت کودکان ابراز قدرت است. این روش به این دلیل شایع است که خیلی سریع جواب می دهد ولی نه جواب مثبت بلکه جواب منفی این روش که مبتنی بر ترس کودک از تنبیه است نشان می دهد که باعث تضعیف عواطف و رفتار اخلاقی در کودکان می شود. این والدین معمولاً داد می زنند سرزنش می کنند و رابطه بین تنبیه و رفتار کودکان را نمی دانند. این والدین قواعد و آداب را به روشنی بیان نمی کنند لزوم اجابت خواسته ای خود را به کودکان نمی گویند و همواره سعی می کنند با عصبانیت کودکان را تنبیه کنند. رفتار مثبت را نمی بینند و آن را تحسین نمی کنند کودکان این گونه والدین اغلب بی توجه گاهی مزاحم دیگران و معمولاً غیر قابل کنترل هستند و والدین مجبورند همواره قاطعانه تر برخورد کنند آنها توجه نمی کنند که به تدریج بچه خشمگین تر می شود و این روش معیوب ادامه می یابد.

تربیت مثبت والدین

یک روش موفقیت آمیز برای آموزش رفتارهای اخلاقی استفاده از روش های مثبت به منظور تحریک قوه تفکر، دگر دوستی، هم احساس بودن و مراعات اصول اخلاقی از جانب کودکان است. در این روش والدین از همیاری و رفتارهای کودکان برای تربیت آنها استفاده می کنند.

این گونه والدین رفتارهای اشتباه کودکان را که سبب آسیب رساندن به دیگران می شوند توضیح می دهند و زمینه را فراهم می کنند تا کودکان اشتباه خود را جبران کنند. به عنوان مثال نمی گویند چرا آن چیزی که دست تو بود به طرف دیگری پرت کردی فکر نکردی چشم او را کور می کنی؟ بلکه این چنین بیان می کنند پرتاب اشیاء ممکن است باعث صدمه زدن به فرد مانند کوری شود که دیگر قابل جبران نیست.

همچنین در الگوی تربیتی مثبت والدین رفتارها را سرزنش می کنند نه کودکان را یعنی به جای اینکه بگویند تو بچه بدی هستی می گویند این کار و یا این عمل رفتار تو عمل بدی بود و بدین ترتیب بدون اینکه خوب بودن و قابل پذیرش بودن شخصیت کودکان را زیر سوال ببرند بین او و رفتار بدش فاصله ایجاد می کنند.

جهت از بین بردن رفتار و ایجاد تربیت و ایجاد تربیت مثبت باید:

هم احساسی را در کودکان پرورش دهیم

دگر دوستی را تقویت نماییم
 از همان ابتدای کودکی به فکر تقویت رفتار اجتماعی کودکان باشیم .
 هیچ رفتار پر خاشگرانه و خشونت آمیزی را به دیده نگاه نکنیم بلکه به موقع از فرصت برای نشان دادن تصویر
 مثبت از خودشان استفاده کنیم.
 با سرزنش رفتارها به جای سرزنش شخصیت کودک بین رفتار بد و مثبت و شخصیت خوب فاصله ایجاد کنیم

احساس احترام به دیگران را در وی تقویت کنیم .
 به حرفهای وی توجه کنیم هر چند خارج از حوصله و میل و حرف های سطحی و معمولی باشد .
 کودکان را در هیچ مقطع سنی با هم مقایسه نکنیم .

چگونه خشم را در کودکان مهار کنیم

خشم واکنشی غیر موثر در برابر مشکلات است و موجب اتلاف نیروی فراوان می شود بنابراین لازم است که
 از طولانی شدن خشم جلوگیری کرد.
 کانن استاد هاروارد می گوید : خشم اصولاً زمانی ایجاد می شود که فرد خود را برای یک مبارزه آماده می کند
 و هر گاه فردی وجودش پر از خشم باشد آن گاه آماده مبارزه با خطرات است .
 کودکان نیز خشمگین می شوند و خشم در کودکان به شیوه های گوناگون خود را نشان می دهد مثلاً با فریاد
 زدن چنگ زدن به بالشت و اسباب بازی ، پرتاب کردن اجسام ، مشت زدن و در سنین بالاتر از طریق کلامی
 که این عصبانیت ممکن است علل مختلفی داشته باشد . در واقع عصبانیت ناشی از یک هیجان اولیه است و
 مواجهه شدن با یک کودک خشمگین که کنترل خود را از دست داده است با یک احساس ترس یا پریشانی توأم
 است . دانستن علل عصبانیت ما در راهنمایی کودک یاری می کند . اگر استعداد های کودکان را کشف و علت
 عصبانیت او را در یابید در او یک حس امیدواری ایجاد می شود اگر چه شیوه کاملی برای پیشگیری از خشم
 در زندگی خانوادگی شما وجود ندارد ولی کارهایی وجود دارد که شما با انجام آنها می توانید شدت آن را در
 منزل کاهش دهید.

راه کارهای مناسب کاهش خشم

محیط خانوادگی را حمایت کنید .
 مقایسه ساده یا آسان راحت است سعی کنید که هیچ گاه کودکان را با فرزندان دیگران مقایسه نکنید که این امر
 موجب کاهش اعتماد به نفس در کودکان می شود.
 از گفتن جملاتی نظیر اینکه آرزویم این بود که تو شبیه فلانی باشی اجتناب کرده و بیشتر بروی کارها و
 خدمات انجام شده کودکان تمرکز کنید .
 به جای دیدن نکات منفی در کودکان نکات مثبت را در او ببینید و مجبورش کنید کارهای بهتری انجام دهد و
 باید به کودک آموخت که وقتی با مشکلی مواجه می شوند فکر خود را به کار ببندد و خود را با ایجاد خشم خسته
 و فرسوده نکند .
 به کودکان فرصت صحبت کردن بدهید و به آن کمک کنید تا احساسش را ابراز کند و راجع به اهمیت موضوعی
 که او را خشمگین کرده فکر کند و اگر این پیشامد آنقدر مهم نیست ذهن خود را به آن مشغول نکند . توجه کودک
 را در موقع خشم به چیز دیگر مشغول کنید . می توانید به او بگویید که در هنگام خشم و عصبانیت تا ده بشمارد
 تا عصبانیتش کاهش یابد . یا در هنگام عصبانیت چهره خود را در آینه ببیند . به کودک بیاموزید که در هنگام
 عصبانیت استراحت کند و نفس عمیق بکشد چرا که در حالت عصبانیت بسیاری از ارگان های درونی فعالیت
 زیاده از حد دارند تعداد ضربان قلب زیاده تر می شود عضلات منقبض تر می شود و تمامی این اعمال غیر
 ارادی است چون در حالت عصبانیت نیروی زیادی ایجاد می شود که می توان کودک را به بازی یا ورزش
 هایی مثل تنیس یا به کار مفیدتری مشغول کرد . اگر کودکی دارید که بسیار پر جنب و جوش و پر خاشگر است
 می توان از توصیه های زیر استفاده کرد:

فرستادن کودک به مهد کودک
 تنظیم ساعت خواب کودک

محروم کردن کودک از خواسته هایش برای مثال وقتی پر خاشگری می کند او را در اتاقی که ترسناک و تاریک
 نباشد مدتی نگه دارید تا آرام شود . نباید گذاشت تا کودک با عصبانیت و جیغ کشیدن به خواسته هایش برسد .

از نظر دکتر کریستوفو سن روش محروم کردن یا توقف فعالیت زمانی موثر واقع می شود که با عشق و توجه همراه باشد. و در نهایت به کودک بیاموزید که عصبانیت را باید کنترل کرد چرا که خشم ممکن است او را وادار به گفتن کلمات و الفاظی کند که بعداً باعث تاسف شود و خشم ممکن است ساعت ها در او احساس اندوه و یک حس خجالت و تقصیر کند.

عوامل موثر بر پرخاشگری و ناسازگاری

عوامل خانوادگی:

روان شناسان بر این نکته توافق دارند که خانواده در پیدایش اختلالات کرداری فرد تاثیر مهمی دارد. محیط خانواده نخستین مرکز یادگیری کودک و نوجوان است در این محیط کودک یاد می گیرد چگونه وظایف اجتماعی خود را انجام دهد، حقوق دیگران را محترم شمارد، با افراد خانواده نزدیکان و خدمتگزاران، سازگاری کند و صفات و خصایص نیک یا زشت را از آن ها بگیرد، بطور کلی روابط خانوادگی در رشد هیجانی و عاطفی کودکان بسیار تاثیر دارد چنان که هر مشاجر و نزاع میان پدر و مادر بی ثباتی در خانواده زیاده روی در کنترل کودک، محدود کردن او و به تعویق انداختن امیال و خواهش های او، تنبیه بدنی، او را به فردی پرخاشگر تبدیل می کند. عوامل خانوادگی چون بی توجهی، تبعیض قائل شدن والدین بین فرزندان، تنبیه بدنی، محدود کردن فرزندان، نزاع افراد خانواده، فقدان یکی از والدین در ایجاد رفتار پرخاشگرانه در کودکان بسیار تاثیر دارند.

عواملی چون بر طرف کردن خواسته های فرزندان و روابط صمیمانه ی اعضای خانواده در کاهش پرخاشگری آنان نقش مهمی ایفا می کنند اما فضایی نا مساعد منزل تاثیر چندانی در رفتار پرخاشگرانه ندارد. از عوامل خانوادگی می توان به چند مورد اشاره کرد از جمله: پریشانی فکر بطور توقعات نقش مهمی را در طرز فکر و برداشت والدین ایفا می کنند. برای مادران که همیشه طبق آخرین مد لباس می پوشند درک این مسئله که طفل وی چطور می تواند یک لباس را چند روز متوالی بپوشد و آراسته نباشد مشکل است همچنین برای مادری که خجالتی، ساکت و کم حرف، داشتن یک کودک پر سر و صدا و نا آرام مشکل تر خواهد بود.

خستگی:

بسیاری از کودکان دائماً به اداره شدن و توجه نیاز دارند و برای والدین آنها این کار مشکل است زمانی که مادر و پدر با کودک دچار مشکل خواب هستند شبهای زیادی را بی خوابی کشیده اند علاوه بر آن نظافت منزل و تهیه غذاهای مخصوص و مورد نظر توجه بیش از حد بدون اینکه بهبودی در رفتار کودک حاصل شده باشد تمام اینها بسیار خسته کننده و روح آزارند.

عوامل اجتماعی

روان شناسان اظهار می دارند که در برقراری مناسبات اجتماعی گاه وقفه ای پیش می آید و بعضاً مانعی بر سر راه کودکان و نوجوانان قرار می گیرد و او را دچار ناکامی و تعارض می کند و به طور طبیعی بستر مساعدی برای رفتارهای انحرافی او فراهم می شود. تحقیر کردن نوجوان در حضور دیگران و ناتوانی در ارتباط برقرار کردن با دیگران و مشاهده ی فیلمهای خشونت آمیز (تلویزیون، ویدئویی، ماهواره ای و ...) بازی های رایانه ای در ایجاد روحیه پرخاشگری در نوجوانان بسیار تاثیر دارند. بر عکس عواملی چون شرکت در مراسم مذهبی و معاشرت های خانوادگی و اجتماعی در کاهش پرخاشگری در نوجوانان بسیار موثرند. از دیدگاه آنان مشاهده ی صحنه های درگیری میان همسالان و ناکامی در دستیابی به موفقیت های ورزشی چندان تاثیری در ایجاد پرخاشگری در نوجوانان ندارند.

عوامل آموزشی:

نوجوان قبل از آنکه دانش آموز یک دستگاه تربیتی به حساب آید نوبالغی است که در پی کسب شخصیت است و هر جا آن را بیابد جذب می شود و می بالد. با هر ضربه ای که دریافت می کند، جریمه دار می شود و می گریزد، وقتی تمام راه های ابراز وجود و ثبات شخصیت برای مسدود می شود در ارزیابی از شخصیت خویش دچار تردید می شود و چنانچه تحقیر و انتقاد مکرر اولیای مدرسه نیز بر آن افزوده شود، تزلزل و ناتوانی عمیق در ارکان شخصیت او رخ می دهد.

یکی از عوامل مدرسه ای که در رفتار دانش آموز بسیار تاثیر دارد موفقیت اوست بدین معنا که وقتی دانش آموز در فعالیت های درسی خود موفقیت بدست می آورد معمولاً با تقدیر و رضایت خاطر دیگران مواجه می شود و اعتماد به نفس پیدا می کند در حالی که عقب ماندن و مردود شدن مکرر معمولاً انتقاد و سرزنش دیگران را به دنبال دارد و دانش آموز را ناراحت و غمگین می کند و اعتماد به نفس او را از بین می برد و در نهایت باعث پرخاشگری او می شود.

عواملی چون تبعیض بین دانش آموزان توسط معلمان اهانت و سخت گیری در مقررات و تنبیه بدنی توسط اولیای مدرسه و هم چنین عدم موفقیت تحصیلی و حجم زیاد مطالب درسی و تکالیف مربوط، اثرات بسیار زیادی در بروز پرخاشگری در دانش آموزان دارند. در جامعه آماری ما نوع مطالب و محتوای درسی را در رفتار پرخاشگرانه دانش آموز چندان موثر نمی دانند.

عصبانیت

مادرانی که از عهده ی اداره کودکان خود بر نمی آیند معمولاً به علت بی اثر بودن روشهای انضباطی مانند فریاد زندهای مداوم و کتک زدن که هیچ اثری ندارد، عصبانی هستند گاهی مادر چنان کلافه می شود که رویای از دست کودک خلاص شدن فرار کردن و یا سپردن کودک به کسی دیگر را در سر می پروراند. عصبانیت تنها شامل حال کودک بلکه سایر فرزندان نیز می شود: این حالات ممکن است در نهایت به از دست دادن کنترل و کتک زدن تنبیه بدنی منجر گردد.

احساس گناه

مادری که تمام تمیذات خود را برای پرورش کودک بی ثم می بینی به ناچار احساس گناه می کند و به این نتیجه می رسد که مسبب اصلی ناسازگاریهای فرزندش خود اوست. این احساس زمانی که با ملامتهای دکتر، معلمان و سایر مادران همه فامیل و مادر و پدر خود نیز همراه باشد، شدیدتر می شود.

در این شرایط مادر در تواناییهای خود تردید می کند و می اندیشد که شاید مادر بدی بوده است که کودک او اینگونه و محیط زندگی خانوادگی او این چنین شده است او احساس نا امنی و بی کسی می کند مادر زمانی خود را به پارک می برد و او به اطفال دیگر حمله می کند و دعوا راه می اندازد خود را مقصر می داند و فکر می کنند که اطرافیان او را گناهکار می دانند. همچنین مادری که جملاتی از قبیل "تو چه بر سر این طفل نمی آوری؟" و یا "چرا نمی توانی این کودک را اداره کنی" و یا "آیا ما هم با تو این گونه رفتار می کردیم" را از زبان مادر خود می شنود که مادرش او را مقصر می داند.

نارضایتی

همه والدین این احساس را دارند ولی در مورد والدین کودکان ناسازگار این احساس هزاران بار قویتر است. این احساس بر خلاف احساس گناه که درونی است برونی بوده و معمولاً در مجامع عمومی و زمانی که مادر با نگاه های خیره مادران دیگر، مغازه داران، خریداران، پیشخدمتهای رستوران، رانندگان اتوبوس و سایر افرادی که شاهد رفتار ناهنجار طفل هستند روبرو می شود بروز می کند و در بیشتر مواقعی مشهود است که والدین خود را ناچار به اداره کودک می بینند.

بی کفایتی

مادر خود را دست تنها، نابلد و بدون کنترل می بیند و در مقایسه خود با سایر مادران این حس شدیدتر می شود. مادری که طفل خود را برای ورزش به ورزشگاه می برد با انبوهی از مادران و فرزندان مقایسه می کنند. کودک که از تعویض يك برنامه به برنامه دیگر گریزان است نمی تواند به راحتی مانند سایر اطفال برنامه ها را دنبال کند و تنها با رفتار خویش توجه سایر افراد گروه را جلب می کند زمانی که معلم در کلاس نقاشی از کودکان می خواهد که روپوشهای خود را در آورده و قلم موها را کنار نهند کودک ناسازگار به خاطر حس عدم تطبیق با محیط و رعایت نکردن دستورات معلم در فرصت کوتاه، از انجام این دستورات خودداری کرده و ممکن است شروع به نا آرامی و کج خلقی نماید. تا زمانی که مادر خود را به کودک رسانده و روپوش او را در آورده و قلم مو را از وی بگیرد و جا بجا کند سایر اطفال در حال پوشیدن کفشهای ورزشی و جورابهایی خود و حضور در کلاس ژیمناستیک شده اند. در این حال مادر با سر پوشیدن کفشهای ورزشی و راضی کودک به ژیمناستیک جدال کند. با این رفتار ناهنجار و نگاه های متعجب بر روی کودک کدام مادری می تواند احساس رهبری و قدرت کند.

غمزدگی و افسردگی

اغلب مادران ناسازگار افسرده اند، به خصوص بعد از گذراندن يك روز بد و یا يك هفته خسته کننده. گاهی این افسردگی در صورتی که تا اندازه ای زمینه ارثی نیز داشته باشد و سایر شرایط محیط نیز به آن کمک می کند باعث بستری شدن مادر می گردد. این احساس يك مسئله زود گذر و معمولی نیست بلکه ناراحتی است که عوارض مختلفی را می تواند در بر داشته باشد و اشکالات خواب و اشتها، از دست دادن حافظه و تمرکز فکری، کم شدن انرژی، داشتن افکار منفی و خود کم بینانه و منفی بافی در مورد آینده این نوع فشارهای روحی را می توان در درمانگاه های مخصوص مداوا کرد و کسی که این گونه عوارض را در خود مشاهده می کند باید برای کمک به موسسات مخصوص مراجعه کند.

قربانی بودن

این احساس یکی از مهمترین سوالات برای مادران اطفال ناسازگار مطرح می سازد که چرا طفل من با من چنین می کند؟ آیا آواز من متنفر است؟ یا این کارها را از روی عمد انجام می دهد. هر چه مادران در این میان خود را ضعیف تر و مغبون تر می بینند کودک به نظر قویتر و سر آمدتر جلوه می کند. او احساس شما را کنترل می کند روز شما را اداره می کند و در اداره تمام زندگی شما نقش دارد. شما مغبون او شده اید. احساس در دام بودن

مادران اطفال ناسازگار احساس می کنند که نمی توانند سرنوشت خود را تغییر دهند. آنها با کودکی که پرورش بسیار مشکل ولی بی اعتنا است طرف شده اند هیچ کس موقعیت و احساسات آنها را درک نمی کند و آنها آزار می بینند. اغلب مادران بیشتر از حد تصور شما آرزوی فرار و رویای گریز از خانه و از کودکان ناسازگار خود را دارند.

درگیر بودن

این حس مخلوطی از احساسات مختلف است. عجب در اینجانب است که مادر بیشتر و بیشتر در مشکلات کودک غرق می شود و زیاده از اندازه سعی در بر آوردن احتیاجات و توقعات او دارد. باعث آن حس مادری است و فقط مادر می داند که کودک در چه شرایطی است. درک و دریافت زجری که کودک می کشد مادر را وادار به مراقبت بیشتر و حفاظت از او می کند. این حفاظت ناشی از برخوردهای فکری و وجدان مادری است و این احساس در زنی که از او در دوران کودکی به طور غیر عادی توقع داشته اند که روی پای خود ایستاده و مانند یک فرد بالغ رفتار کند، بیشتر مشهود است.

همه این عوامل زمانی که با رفتار روزانه کودک تداخل می کنند باعث احساس بردگی و اسارت شده و کودک دشمن مادر شمرده می شود راه حل این وضع ناخوشایند پاره کردن این زنجیر و دور و تسلسل از عکس العملهای پی در پی و مداوم درک و تمرین در به کار بردن روشها و راه هایی است که اداره و استقرار حاکمیت مادر را در مقابل کودک موجب گردد. با فهمیدن چگونگی به کار بردن این روش ها مادر می تواند از رنج و مضرات همراه با آنها در مورد خود و کودکش بپرهیزد.

انواع پرخاشگری

روان شناسی اجتماعی دو گونه پرخاشگری را از هم تمیز می دهند:

پرخاشگری هدفی: که در آن پرخاشگری خودش هدف است و غالباً با ایجاد درد و هیجان همراه است. وقتی خواهر و برادری با هم دعوا می کنند و به یکدیگر مشت می زنند و یا توهین به کسی که از او متنفریم و یا صدمه زدن به فردی، برای جبران تحقیری که روا داشته، نمونه هایی از این نوع پرخاشگری هستند.

پرخاشگری وسیله ای: این نوع پرخاشگری به دلیل خشم یا برای هیجان ایجاد نمی شود؛ بلکه هدف به دست آوردن پادشاهی مطلوب، همچون پول یا کالای با ارزش است، نه آزار قربانی رفتار. کودکی که کودک دیگر را می زند تا اسباب بازی مورد علاقه خود را به دست آورد، یک بازیکن فوتبال که عملاً به بازیکن تیم مخالف آسیب می رساند تا او را از بازی بیرون کند و احتمال پیروزی تیم خود را افزایش دهد. نمونه ای از پرخاشگری ابزاری یا وسیله ای است.

انواع دیگر رفتار پرخاشگرانه را می توان به شرح زیر بر شمرد:

پرخاشگری ناشی از خشم: این نوع پرخاشگری عموماً با علایم برانگیختگی هیجانی و اغلب ناشی از درد یا نا کامی است. برای مثال: اگر دو موش با هم در قفسی جای داده شوند، وقتی به آنها ضربه الکتریکی وارد شود، به یکدیگر حمله می کنند. اگر یک موش باشد به عروسک یا شیء دیگری حمله می کند. در نا کامی، اگر از حیوان گرسنه در رسیدن به غذا جلوگیری شود، پاسخ پرخاشگرانه در پی خواهد داشت کبوتری که آموخته برای دریافت دانه، به میله ای نوک بزند اگر از خوردن دانه باز داشته شود به کبوتر دیگر حمله می کند.

پرخاشگری ناشی از حس غارتگری یا به خاطر شکار: در این حالت حیوان بدون احساس خاصی به شکار خود حمله می کند. این رفتار تا حدودی نتیجه تقلید و یاد گیری است. گربه ای که به طور طبیعی از مادرش یاد گرفته که به موشها حمله کرده، آنها را بکشد، کشتن موشها را بدین وسیله یاد گرفته است؛ اما اگر به تنهایی پرورش یابد موشی را نخواهد کشت (فرجی، ۱۳۷۲: ۸۳).

پرخاشگری ناشی از ترس: هر حیوانی که ترسیده باشد وقتی حیوان تهدید کننده خیلی به او نزدیک شود، امکان دارد برای دفاع از خود، او را گاز بگیرد (Sabini, 1995:415).

پرخاشگری به خاطر حفظ قلمرو: بسیاری از حیوانات، قلمروی را برای خود تعیین کرده و آن را به صورتهای مختلفی نشان می دهند، مثلاً با ادرار کردن روی مرزهای قلمرو. سپس هر عضو نا آشنایی از نوع

خود که وارد قلمرو شود، تهدید به حمله می کند. اگر حیوان به مکان دیگری انتقال یابد، رفتار پرخاشگرانه ناشی از حفظ قلمرو از او سر زده نمی شود.

پرخاشگری نوعدستانه: پرخاشگری پرنده ای که از جوجه های خود، یا پستاندار ماده ای که از بچه خود، یا زنبور عسل سربازی که از کندو خود محافظت می کند، نمونه هایی از پرخاشگری نوعدستانه است. مویر (۱۹۸۳) اصطلاح پرخاشگری مادری ۲ را برای توصیف رفتار توصیف رفتار خشم آلود پستاندار ماده ای که بچه هایش در لانه مورد تهدید قرار می گیرند، به کار برده است.

پرخاشگری ناشی از نر بودن: در بسیاری از انواع حیوانات واکنش نر بزرگسال نسبت به نر نا آشنا خصمانه است. این واکنش با حفظ قلمرو فرق دارد؛ زیرا در هر مکان و موقعیتی ممکن است رخ دهد. محرک فراخوان حمله، بوی نر حیوان دیگر است. اگر بوی حیوانات نر به وسیله بوی ماده مصنوعی تغییر کند و یا دستگاه احساس بو با عمل جراحی برداشته شود، حیوانات دیگر به همدیگر حمله نمی کنند. هورمون تستوسترون اهمیت حساسی دارد. حیوانات اخته یا به بلوغ نرسیده، این رفتار را از خودشان نشان نمی دهند. علاوه بر این، پرخاشگری ناشی از نر بودن با رقابت بر سر ماده ها نیز ارتباط نزدیکی دارد؛ زیرا بیشتر در فصل جفتگیری اتفاق می افتد.

علل و انگیزه های پرخاشگری

ریشه های پرخاشگری در کجاست؟ و پاسخ به این پرسش به عهده کیست؟ زیست شناس؟ روان شناس؟ یا جامعه شناس و یا ترکیبی از این سه (مدل زیستی - روانی - اجتماعی)؟... و یا هیچکدام! روان شناسان اجتماعی سه نظریه عمده را در باره علل و انگیزه های پرخاشگری مورد تبیین قرار داده اند.

نظریه زیستی پرخاشگری

قدیمی ترین علت شناخته شده برای پرخاشگری حول محور این نظریه می چرخد که انسانها از نظر ماهیت زیست شناختی برای پرخاشگری برنامه ریزی شده اند. نخستین و معروفترین نظریه در این باره مربوط به زیگموند فروید (۱۹۳۳) را می توان نام برد.

فروید، کلیه اعمال آدمی را با دو غریزه زندگی و مرگ تحلیل می کند و می گوید غریزه مرگ هم باید به شکلی تخلیه شود: یا به بیرون به صورت پرخاشگری و خشونت و دیگر کشی؛ و یا به درون، به صورت اعمال خود - تخریبی و خودکشی. به همین دلیل است که نمی توان خشونت را به کلی ریشه کن کرد و حداکثر کاری که می شود کرد و آرایش آن است؛ یعنی هدایت کارمایه (انرژی) این غریزه در جهتی که مورد قبول اجتماع و به سود آن باشد. مثل: ورزش، فعالیت های سیاسی و رقابت های سالم حرفه ای.

لورنز ۳ (۱۹۶۶) نیز مانند فروید معتقد است که انسان و حیوان هر دو ذاتاً پرخاشگرند، با این تفاوت که حیوانات در طول تکامل خود و برای حفظ گونه خود به ساز و کارهایی دست یافته اند که تکانه های پرخاشگرانه آنها را بر ضد گونه خود مهار می کند، حال آنکه در مورد انسانها چنین نیست. از جمله این سازو کارها در حیوانات، رفتارهای آدابگونه (ritualistic) آنها به هنگام جنگ است که مانع از گسترش خشونت می شود؛ مثلاً گرگ هنگامی که ببیند حریفش (گرگ دیگر) قدر است بر زمین دراز می کشد و گلویش را نشان می دهد.

یافته های جالب زیست شناسی درباره خشونت، نیز قابل توجه است: مطالعات انجام شده در دانشگاه ییل در دهه ۱۹۶۰ نشان می دهد که پرخاشگری شکل واحدی ندارد، تحریک الکتریکی منطقه خاصی از هیپوتالاموس گربه باعث می شود که حیوان جیغ بکشد، موهای سیخ شود، مردک چشمش گشاد شود و به موشی که در قفسش قرار داده شده با چنگ و دندان حمله کند؛ ولی هیچ آسیبی به او نرساند و تحریک منطقه دیگری از این ساختمان مغزی، رفتاری کاملاً متفاوت ایجاد می کند: گربه در کمال خونسردی به سویی موش می رود و او را به آرامی پاره پاره می کند. به عکس در مطالعه دیگری دیده می شود که تخریب بخش کوچکی از بادامه (آمیگدالا) در گربه وحشی که ذاتاً پرخاشگر است، باعث می شود که حیوان، رام شود.

سروتونین ۴ خون وقتی پایین باشد موجب پرخاشگری می گردد. مک گوایر خون ۴۵ گروه مختلف از میمونها را مورد آزمایش متعدد قرار داد. سرانجام مشاهده کرد که یکی از مواد شیمیایی موجود در خون میمون حاکم با سایر میمونها تفاوت چشمگیری دارد، سروتونین خون او دو برابر دیگران است. در انسانها نیز چنین است.

۱ - Moyer

۲ - Maternal

۳ - Lorenz

۴ - سروتونین (Serotonine) ماده ای است در مغز که موجب انتقال پیام عصبی از یک سلول عصبی (نورون) به دیگری می شود.

. او خون اعضا و مدیران يك انجمن دانشگاهي را آزمایش کرد در خون آنان سروتونین بیشتری یافت (رفیعی، ۱۳۷۳: ۲۰)

کروموزومهاي جنسي و پرخاشگري

در زمان حاضر ، بعضي از پژوهندگان براي اينكه اثبات كنند پرخاشگري پايه و مبناي زيستي (بيولوژيك) دارد ، به کروموزومهاي جنسي اضافه اشاه مي كنند . گاه يك يا چند کروموزم به الگوي طبيعي کروموزومها اضافه مي شود و به صورت XYY يا XXY در مي آيد . در نتيجه ، موجودي پايه عرصه وجود مي گذارد كه واجد آمادگي بسياري براي پرخاشگري و بز هكاري است.

با تحقيقات انجام شده مشخص گرديده است ، مرداني كه داراي يك يا چند کروموزوم Y يا X اضافي هستند ، بسيار پرخاشگراند و در ميان مرتكبان جنايتهاي خشن در صد بالاتري را تشكيل مي دهند . در سال ۱۹۶۶ ريچارد اسپك كه متهم به كشتن هفت پرستار در شيكاگو شده بود ، الگوي کروموزومي XYY داشت (كوئن ، ۱۳۷۲ : ۱۶۳) . پس از كشف اين قضيه ، پژوهشهاي گوناگون در ايالات متحده آمريكا صورت گرفت تا معلوم دارد آيا ميان کروموزوم و رفتار پرخاشگرانه رابطه اي وجود دارد يا نه ، تا اين زمان هيچگونه دليلي دال بر رابطه ميان آنها پيدا نشده است .

بلوغ جنسي و پرخاشگري

زيست شناسان بر اين باورند بيشترين تغييراتي كه هنگام پرخاشگري در بدن و اعمال آن روي مي دهد ، همانهايي است كه هنگام به كار افتادن اميال جنسي به وقوع مي پيوندند. در واقع بايد گفت ، همانطور كه ميل جنسي ، جانور نر را به جنب و جوش مي ادازد و او را متجاوز ، تسلط جو يا پرخاشگر مي سازد ، انسان هم از اين قاعده مستثني نيست . البته تجاوز و پرخاشگري انسان در اين مورد غالباً با نرمش ، نوازش و ريشخند طرف معايشه همراه است و اين امر خشونت و تجاوز را تعديل مي كند ؛ ولي گاهي هم اين چاشني دلپذير در كار نيست و تجاوز صورتي خشن و آزار دهنده به خود مي گيرد كه در كساني كه به بيماري دگر آزاري ۱ مبتلايند ، ديده مي شود . اين افراد از آزار رساندن و شكجه دادن طرف معايشه لذت مي برند . و احياناً بدون اين رفتار خشونت آميز ، كه گاه ممكن است منجر به قتل نيز شود ، نمي توانند شهوت جنسي خود را ارضا كنند . روانكار انگليسي درك ميلز ۲ عقیده دارد كه نوجواني و بلوغ دوره ناسازگاريهاست و در اين دوران نوجوانان ناراحت و مضطرب هستند . البته اين عقیده اي است كه به آساني مورد قبول واقع نمي شود ؛ اما در بيشتر اجتماعات اين نکته مورد قبول قرار گرفته كه نوجواني و بلوغ دوره اي است كه طي آن نوجوان به موجوديت و هويت خود پي مي برد و اين كار براي او معمولاً از راه تضادها و اختلافهاي قابل فهم با پدر و مادر و نسلهاي قديمي تر جامعه صورت مي گيرد . اين تضادها و اختلافات واكنشهاي ديگري از جمله سركشي و نافرمانی و ناسازگاري و پرخاشگري ، و در مراحل حادثر رفتار نوروتيكي و غير طبيعي و انواع بز هكاري نوجوانان را به دنبال مي آورد .

۲. نظرية ناکامي – پرخاشگري

آيا پرخاشگري پاسخي به ناکامي است؟ به باور جان دالرد ۳ و همكارانش ، پرخاشگري هميشه پيامد ناکامي است و ناکامي هميشه منجر به پرخاشگري مي شود . هيچ يك نمي توانند بدون ديگري صورت گيرند . (1988 : 396 Myers) . در نظرية ناکامي – پرخاشگري ۴ به جاي تاكيد روي گرايش انواع آدمها به پرخاشگري به انواع وضعيتها يا تجربه هايي كه ممكن است پرخاشگري را در هر فردي رشد دهد ، تاكيد مي شود . خاستگاه ناکامي ممكن است در ساختار شخصيت فرد و يا در محيط خارجي وي باشد . شدت ناکامي متغير است ، شدت تمايل دروني به پرخاشگري نيز متغير است (اشرف ، ۱۳۵۵ : ۱۵۲) .

روانكاوان نيز نظرية ناکامي – پرخاشگري را مي پذيرند و ناکامي را به عنوان يك عامل مهم در پيدايي پرخاشگري مي دانند . بروكويتز (۱۹۸۹) نشان مي دهد كه ناکامي حتي زماني كه غير منتظره و شديد باشد هميشه منجر به پرخاشگري مهم است . يكي از مطالعات " گروه بيل " بدین شكل بود كه از آزمودنيها خواسته

۱ - دگر آزاري (Sadism) عبارت از رفتار انحرافي است كه فرد با آزار و شكجه دادن طرف جنسي خود به كسب لذتتالي مي شود . اين انحراف جنسي ممكن است با حالات خفيف يا شديد همراه باشد . نوع خفيف آن بيشتر در اخلاق و رفتار فرد بيمار ديده مي شود . چنين بيماري سعي مي كند ديگران را از نظر رواني آزار داده يا تحقير نمايد . تنبيه هاي شديد و رفتار خشونت آميز از معلمان با والدين نسبت به شاگردان و فرزندانشان يا شوهراني كه از مضروب كردن همسر خويش چنين احساساتي دارند را مي توان نمونه اي از اين "سادخويي" دانست .

۲ - Derek Milles

۳ - J.Dollard

۴ - Frustration - Aggression

شد که خودشان را در ۱۶ موقعیت ناکامي و سرخوردگي تصور نمایند و آنگاه از آنها پرسیده شد که چه احساسی در این حالت دارند. به عنوان مثال در يك وضعیت، افراد تحت آزمایش تصو کردند که در انتظار اتوبوس هستند و راننده اتوبوس در ایستگاه از کنار آنها گذشت. بنابراین افرادی که در انتظار سوار شدن بودند، ناکام ماندند. آزمایش شوندگان، در این رابطه گزارش داده اند که در این شرایط و ۱۵ شرایط دیگر آنها احساس عصبانیت داشتند (عصبانی شده بودند). این آزمایش فرضیه ناکامي - پرخاشگری را اثبات می کند.

درستی و نا درستی نظریه ناکامي - پرخاشگری مخالفان این نظریه معتقدند که افراد ناکام همیشه با کلمات یا رفتار پرخاشگرانه واکنش نشان نمی دهند؛ بلکه چنین افرادی طیف وسیعی از واکنشها را نسبت به ناکامي از خود بروز می دهند. مانند کناره گیری، نا امیدی و از طرف دیگر تلاش غلبه بر این نا امیدی و از بین بردن ناکامي. همچنین همه پرخاشگریها به خاطر ناکامي نیست؛ بلکه دلایل متعددی دارد، مثلاً: بوکسورهای حرفه ای ضربه های محکمی به سر طرف مقابل می زنند که با آسیبهایی جدی همراه است. به علت اینکه قانون بوکس اجازه می دهد و دیگر اینکه اشتیاق فرد برای برنده شدن و دریافت جایزه است نه به دلیل ناکامي. یا در زمان جنگ سربازان علیه دشمن یورش می برند چون دستور مافوق را اجرا می کنند.

پاستور (۱۹۵۲) اثبات کرد که همواره ناکامي نیست که افراد را پرخاشگر می کند؛ بلکه تصور نا به جا و نادرست ناکامي است که آنها تصور می کنند. مثلاً در مثال فوق، مسافران منتظر اتوبوس فقط ناکام نشده بودند؛ بلکه حقشان هم از بین رفته بود، و این مساله نشان می دهد که دلیل راننده برای عبور از کنار مسافران این نتیجه را پدید آورده و بر آنان تاثیر گذارده و موجب عصبانیت آنها شده است (یعنی تصور به حق تبدیل شده است). پاستور برای اثبات این مساله، ۱۶ موضوع جدید را برای آزمایش جدیدی انتخاب کرد که هر کدام شامل ناکامیهایی مشابه قبلی بود با این تفاوت که فقط ناکامیهایی توجیه شده انتخاب شده بودن. به عنوان مثال: در نسخه بازسازی شده واقعه اتوبوس، ادعا شده بود که راننده اتوبوس گفت: "گاراژ". بدین ترتیب، نشان داده شده که خارج از "سرویس" است. پاستور متوجه شد که اگر وقتی شرایط واقعی برای مردم توصیف و تبیین گردد، آنها بسیار کم عصبانی خواهند شد، مخصوصاً دلایل برای آنها توجیه گردد، عصبانی نخواهند شد. به بیان دیگر، دریافتیهای پاستور نشان می دهد که ناکامي، خشم را به وجود نمی آورد؛ بلکه بستگی به توجیه شرایط دارد (Baron / Byrne, 1992:223).

۳. نظریه یادگیری اجتماعی

نظریه یادگیری اجتماعی ۱ بر این حقیقت تأکید دارد که رفتار پرخاشگرانه مانند دیگر رفتارهای اجتماعی آموخته می شود. روان شناسان اجتماعی پافشاری می کنند که پرخاشگری يك رفتار اجتماعی است که در نتیجه پاداش و تنبیه از طریق تقلید از الگوها آموخته می گردد.

نمونه این یادگیری در کودکی دیده می شود که برای به دست آوردن چیزی پا به زمین می کوبد و داد و فریاد می کند تا چیزی را که می خواهد به دست آورد. اگر این کودک چندین بار با اتخاذ همین روش به مقصود برسد، یعنی از پرخاشگری پاداش ببیند، پرخاشگری در او تقویت می شود و به سادگی این صفت را از دست نخواهد داد. اگر يك بزرگسالی نیز چندین بار بر اثر خشم و تندي و تهدید و خواستن حق السکوت و نظایر آن (با پرخاشگری) مقصود خود را حاصل کند، این صفت در او تقویت خواهد شد. به همین دلیل از لحاظ اجتماعی پرخاشگری، نه تنها قابل آموزش؛ بلکه قابل پیشگیری و کنترل است. در تأیید این عقیده دلایل بسیاری آورده شده است:

دشمنی حیوانات با یکدیگر فطری نیست؛ بلکه اکتسابی است؛

وجود کروموزوم (y) اضافی، دلیلی بر ذاتی بودن پرخاشگری نیست؛ بلکه افرادی که دارای این الگوی کروموزومی هستند؛ دارای اندامی درشت و قوی و قدي بلند بوده و همین امر، از نظر اجتماعی سبب گزینش آنان به کارهای خشن می شود. مدتها بود که تصور می شد که کروموزوم (y) اضافی، در مردان را به طرف آبر مرد بودن و بسیار پرخاشگر بودن سوق می دهد. مطالعات دقیق با زندانیان دارای الگوی کروموزومی xyy مشخص کرد که اغلب آنها در اثر جنایاتی غیر خشمونت بار مثل سرقت اتومبیل، دزدی، اختلاس و گزارشهای نادرست به پلیس دستگیر شده اند و تنها تعداد کمی مرتکب جنایات خشمونت آمیزی شده بودند (اون، ۱۹۷۲). ممکن است مردان دارای xyy نه به علت بالا بودن پرخاشگری بلکه به علت کم هوشی، بیشتر زندانی شده باشند (ویت کین، ۱۹۷۶). هوش پایین زمینه ساز دست زدن این افراد به جنایت است؛ زیرا عوامل اجتماعی چون کاهش فرصتهای شغلی را به دنبال دارد. همچنین به علت هوش پایین است که اگر این افراد مرتکب جنایت شوند، زود دستگیر می شوند (کالات، ۱۳۷۴: ۵۷۷).

تحريك الكتريكي هيبوناتالاموس حيواني وقتي باعث رفتار پرخاشگرانه مي شود كه در برابر حيوان ضعيف تر از خود قرار گيرد . اگر در برابر حيوان قوي تر قرار بگيرد ، واكنش او فرار و ترس است . شناخت نيز در اين ميان مؤثر است ، ممكن است فردي كه با كلمه توهين آميزي عصباني مي شود ، فرد ديگر نشود . اگر ذاتي بود بايد هر دو عصباني مي شدند .

در بسياري از فرهنگها ، چيزي به عنوان پرخاشگري وجود ندارد . مثلاً : به گفته " اتوكلاين برگ " در يكي از قبائل وقتي دو نفر اختلافي دارند ، به جاي جنگ و دعوا ، اختلاف خود را با شعر گويي در حضور جمع مطرح مي كنند و قبيله داوري مي كند ، برنده مشاعره ، برنده دعواست . همچنين در جامعه اي كه پرخاشگري يك رفتار هنجاري تلقى مي شود ، در مقايسه با جوامعي كه چنين وضعي را ندارند ، پرخاشگري به مراتب بيشتر است . به بيان ديگر همه ما اين مفروضه نسبتاً جهاني را به ياد داريم كه " مردان هميشه سلطه جو و پرخاشگرند در حالي كه زنان مطيع و صلح جويند " . اما ، اين الگو ظاهراً از آن چيزي كه جهاني تلقى مي شود بسيار فاصله دارد ، در بين افراد " آرايش " ۱ كوه نشينان گينه نو ، هم مردان و هم زنان رفتاري از خود بروز مي دهند كه آن را صفات زنانه مي ناميم . ظاهراً اين گروه ، رفاقت ، پرخاشگري و رفتار سلطه جويانه را كنار گذاشته ، محبت و اعتماد دو جانبه را جايگزين آن ساخته اند . در مقابل " موندوگومر " ها ۲ يك قبيله آموخوارند كه در گينه نو زندگي مي شود آنها بي باك ، جابر ، مستبد ، پرخاشگر و آماده اند با كوچكترين تحريكي دعوا راه بيندازند . در اين قبيله از آغاز تولد ، كودك به يك دنياي خصومت آميز قدم مي نهد ، زود از شير گرفته مي شود ، مورد ضرب و شتم قرار مي گيرد ، و اغلب توسط مادري فاقد هر گونه نشاني از انگيزه هاي متداول مادرانه به قتل مي رسد .

مطالعات انجام شده ، نشان مي دهد كه يادگيري رفتار پرخاشگرانه در فرهنگهاي گوناگون در مورد پسران و دختران به ويژه در سنين ۳ تا ۶ سالگي ، نتايج اجتماعي متفاوتي را به همراه دارند . " كودكان به سرعت مي آموزند كه دختر كوچكي كه هرگز بچه ديگر را نمي زند و يا عبارتهاي تند مورد خطاب قرار نمي دهد " خانم كوچكي " است ؛

اما پسر بچه اي كه در مقابل ديگران جواب تند نمي دهد يا نمي تواند حق خود را از همسالان خود بگيرد ، يك ترسو يا " آدم زن صفتي " ناميده مي شود . (فرهنگي ، ۱۳۷۲ : ۸۱) .
 تحقيقات بروكويترز (۱۹۸۶) نشان مي دهد كه مشاهده آلات و ابزار پرخاشگري ، در شخص مشاهده كننده حالت پرخاشگرانه را بر مي انگيزد . او عقیده دارد كه وجود " محرکهاي خشونت و پرخاشگري " ارتباط مستقيمي با ارتكاب خشونت دارد ، خشونت و مبارزه جويي او نيز بيشتر خواهد شد . به عنوان مثال : فرض كنيد دوستي داريد كه داراي مجموعه اي از جنگ افزارهاي سبك (تفنگ و تپانچه) را در اختيار دارد . روزي به خانه او مي رويد و در اطاعي كه اين مجموعه قرار دارد ، مي نشينيد . با او به بحث و مجادله مي پردازيد . آيا در اين وضعيت ، اين احتمال وجود دارد كه شما كنترل خود را از دست داده و تمايل پيدا كنيد كه از آن جنگ افزار ها استفاده کرده و طرف مقابل را هدف بگيريد ؟ به عبارت ديگر آيا وجود آن سلاحهاي آماده به كار (هرچند از اين موضوع آگاهي داريد كه سلاحها بدون خشاب هستند !) در مقابل شما ، حس خشونت را تقويت نمي كند ؟

بروكويترز بر اين باور است كه سلاحها در بسياري از موارد و موقعيتها با ارتكاب خشونت و جنايت ارتباط دارد ؛ حتي اگر از آنها استفاده نيز نشود . همين وجود آنها در صحنه ، تمايل شخص را به پرخاشگري و دست زدن به كارهاي خلاف بيشتر مي سازد .
 پرخاشگري چگونه ياد گرفته مي شود ؟

تجربه شخصي و مشاهده ديگران به ما ياد داده است كه پرخاشگري اغلب بي نتيجه نيست . مطالعات نشان مي دهد كه حيوانات را مي توان با كمك يك سري در گيرها از موجوداتي مطيع و سر به راه به جنگنده هاي افسار گسيخته تبديل كرد . كودكان را نيز مي توان تحت تاثير قرار داد ف كودكي كه پرخاشگريش نسبت به ديگر كودكان با موفقيت همراه باشد ، استعداد پرخاشگري بيشتري را در آينده دارد (پترسون و همكاران ، ۱۹۶۷) . به همين ترتيب ، بازيكنان پرخاشگري هاكي – كساني كه در بازياهي خشن خطاهاي بيشتري را مرتكب مي شوند – گلهاي بيشتري مي زنند تا بازيكنان غير پرخاشگر . در هر دوي ايم موارد ، به نظر مي رسد پرخاشگري وسيله اي است براي دستيابي به پادشاهي خاص (Myers , 1988 : 410)
 آلبرت بندورا ۳ (۱۹۶۱) پيشروي نظريه يادگيري اجتماعي عقیده دارد كه پرخاشگري نه تنها از طريق تجربه ؛ بلكه با مشاهده رفتار ديگران نيز مانند بسياري از رفتارهاي اجتماعي ديگر آموخته مي شود .

بندورا دو گروه کودک را انتخاب کرد و هر گروه را در معرض تماشای یکی از دو فیلم کوتاه قرار داد. در یکی از این فیلمها، الگو یک فرد بزرگسال بود که عروسکی (دلک باد شده) را به شیوه خشونت بار مورد ضرب و شتم قرار می داد. در فیلم دیگر الگو به روشی غیر خشونت آمیز و آرام و کاملاً ساکت با عروسک بازی می کرد. بعد از نمایش فیلم به کودکان هر دو گروه اجازه داده شد که آزادانه در یک اتاق که پر از اسباب بازیها از جمله عروسک مورد استفاده الگو بود، بازی کنند. مشاهده رفتار آنان نشان داد که کودکانی که رفتار پرخاشگرانه و خشونت آمیز مدل را دیده بودند بیشتر از گروهی که چنین رفتاری را ندیده بودند تمایل به انجام رفتار پرخاشگرانه و خشونت آمیز با عروسک را داشتند.

نقش رسانه های گروهی و فیلمهای تلویزیونی در آموزش پرخاشگری

رسانه های گروهی در شکل دهی و آموزش رفتارهای گوناگون نقش مهمی به عهده دارند. همان طوری که در بحث از نظریه بندورا مطرح شد، یادگیری مشاهده ای و سر مشق گیری از دیگران بخش مهمی از یادگیری های ما را تشکیل می دهد. بر اساس گزارش مجله اخبار آمریکا و گزارشهای جهان، کودکان آمریکایی روزانه یازده ساعت با ویدئو، تلویزیون کابلی و تلویزیونهای که بابت هر بار تماشا باید برای آن پول پرداخت، سرو کار دارند. به این ترتیب تلویزیون، قصه گو، له له نصیحت گر، معلم و پدر و مادر بچه ها شده است. کودکان آمریکایی در دوره ابتدایی ۵۰۰۰ ساعت و در پایان دبیرستان ۱۹۰۰۰ ساعت به تلویزیون نگاه می کنند و این ارقام شگفت آور نشانگر زمانی بیشتر از مدت زمانی است که آنها در کلاس درس حضور پیدا می کنند. بر اساس تحقیق پرایل ۱ (۱۹۸۱) یک کودک آمریکایی بین ۵ تا ۱۵ سال به طور متوسط بیشتر از ۱۳۴۰۰ صحنه خشونت بار و خرابکارانه را از تلویزیون تماشا می کند.

رسانه های گروهی هر روز بیش از پیش فیلمهای خشن و وحشیانه را به نمایش در می آورند و کتاب و نوارهایی از همین مقوله را منتشر می سازند. یافته های پژوهشی نشان می دهد که فیلمهای سینمایی، تلویزیونی و ویدئویی از عوامل بسیار مؤثر در کج رویها و بز هکاریهای جوانان هستند. نمایش اعمال خشونت بار، کشتار، جنایت، خون آشامی و نیز صحنه های هیجان انگیز در فزونی و تشدید کج رویها اثر بسزایی دارد. البته باید توجه داشت که همه تماشاگران به اندازه تحت تأثیر فیلمهای بد آموز قرار نمی گیرند؛ بلکه با توجه به آموخته ها و تجربه های پیشین خود برداشتهای گوناگونی دارند. هنگامی که افراد برای تماشای فیلم می روند، دارای ضمیری چون "لوح سفید" نیستند؛ بلکه قبلاً زمینه انفعالی پیدا کرده اند که انتخاب نوع فیلم، خود دلیل اندیشه پیش ساخته آنان است.

البته نقش رسانه های گروهی را در کم کردن پرخاشگری نمی توان نادیده گرفت. برای نمونه چنانچه عملکرد رسانه های گروهی به شکلی باشد که انتظارات بیش از حدی از نظر اجتماعی و شخصی در مردم پدید آورد که با واقعیات زندگی آنها انطباق نداشته باشد؛ این مسأله موجب رنجش، تحریک پذیری و توهم خواهد شد و کوتاهترین راه برای پالایش روانی برای فرد، پرخاشگری است. اما اگر رسانه های گروهی واقعیتهای اجتماعی را عرضه کنند و راهکارهای مقابله با ناکامی را به افراد بیاموزند و بتوانند افرادی را به عنوان الگو مطرح کنند که به خاطر شخصیت سالم و پشتکار و ویژگیهای مثبت دیگر، در زندگی خود موفق شده اند. می توانند نقش مهمی را در بهسازی جامعه ایفا کنند.

آیا پرخاشگری همواره زیان آور است یا فایده هایی نیز دارد؟

بر خلاف آنچه در بادی امر به نظر می رسد، پرخاشگری همیشه ناپسند و زیان آور نیست؛ بلکه اگر از حد اعتدال خارج نشود و هدف آن تسلط بر مشکلات زندگی و ترقی و تعالی و آسایش آدمی باشد، نه تنها سودمند است، بلکه ضرورت نیز دارد. البته اشکال بزرگی که در اینجا وجود دارد، این است که نمی توان میان پرخاشگریهای ناپسند و زیان آور و آنهایی که برای زندگی ضرورت دارد و سودمند است، حدی معین کرد و خط فاصلی کشید. کودکی که علیه بزرگترها سرکشی می کند پرکشی می کند پرخاشگر است، ولی در عین حال نشان می دهد که انگیزه ای او را به سوی استقلال، که جزء ضروری و بالارزش رشد است، رهبری می کند.

بر اساس مطالعه انجام شده در برخی از میمونها، متوجه شده اند که پرخاشگری در گروهی از آنها نقش مهمی در تغذیه، تولید مثل و تعیین شیوه تسلط ایفا می کند و قویترین و پرخاشگرترین مذكر گروه از طریق ابزار پرخاشگری، مقام مسلط را به خود اختصاص می دهد (ارونسون، ۱۳۶۹: ۱۷۳). به نظر می رسد وضع و

حال رفتار آدمی نیز به همین گونه است کوششهای بچه میمون و کودک انسان که از روی کنجآوری و کسب استقلال صورت می گیرد، گاه با پرخاشگری همراه است. پرخاشگری در مواقعی چاشنی اساسی رشد کودک است و او نمی تواند بی آن، بندهای وابستگی خود را از دیگران (مادر یا دیگر بزرگسالان) بگسلد و بر خود تکیه کند و به تدریج استقلال شخصی به دست بیاورد.

جین گودال ۱ جانورشناس انگلیسی در جنگلهای تانگانیکا مشاهده کرد که یک شمپانزه نر بزرگ با غرور و تیختر تمام از سر لاشه جانوری که به تازگی کشته بود کنار رفت تا ماده ای که بچه کوچکی داشت از آن بخورد، هیچ یک از نرهایی که ناظر صحنه بودند، با تمام عجز و ناله ای که کردند، اجازه چشیدن آن را نیز نیافتند (ولاهوس، ۱۳۵۷: ۱۴۰). رفتار شمپانزه را می توان پرخاشگری "نوعدستانه" نامید. گاه از دیدگاه دیگری استدلال می شود که پرخاشگری عمل مفید و لازمی است. فروید معتقد بود که اگر انسان برای ابراز پرخاشگری اجازه نیابد، نیروی پرخاشگرانه انباشته شده و سرانجام به شکل خسونت مفرط و یا بیماری روانی ظاهر می شود.

کنترل پرخاشگری

روان شناسی فروید، کلیه اعمال آدمی را با دو غریزه زندگی و مرگ تحلیل می کند و می گوید غریزه مرگ هم باید به شکلی تخلیه شود: یا به بیرون، به صورت پرخاشگری و دیگر کشی، و یا به درون، به صورت اعمال خود - تخریبی و خودکشی. به همین دلیل است که نمی توان پرخاشگری را به کلی ریشه کن کرد، حداکثر کاری که می شود کرد "پالایش" آن است؛ یعنی هدایت کارمایه (انرژی) این غریزه در جهتی که مورد قبول اجتماع و به سود آن باشد. مثل: مسابقات ورزشی، فعالیتهای سیاسی و رقابتهای سالم. به تعبیر فروید برای پالایش روانی و کنترل پرخاشگری راه حلهایی وجود دارد:

صرف نیرو در فعالیتهای بدنی از قبیل بازیهای ورزشی، جست و خیز، مشت زدن به کیسه بوکس و غیره. بازیهای رقابتی راه گریزی است برای کنترل پرخاشگری؛

اشتغال به پرخاشگری خیالی و غیر مخرب. شواهد حاکی از آن است که "خیالپردازی" درباره پرخاشگری احساس بهتری به مردم می دهد و حتی می تواند منجر به کاهش موقتی در پرخاشگری گردد.

اعمال پرخاشگری مستقیم، حمله به ناکام کننده، صدمه زدن به او، ناراحت کردن او، ناسزا گفتن به او و جز اینها؛

نتیجه گیری:

پرخاشگری رفتاری است که هدف آن صدمه زدن به خود یا شخص دیگری خواهد بود. در این تعریف، نیت فرد مهم است. یعنی رفتاری پرخاشگرانه تلقی می شود که عمداً برای صدمه زدن به شخص یا خود انجام خواهد شد. پرخاشگری برای توصیف گروهی از رفتارهای برون گرا به کار می رود که همه با نقض حقوق سایر اعضای جامعه مشخص می شود. این رفتار رایج است. اعمال پرخاشگرانه شامل رفتارهای پرخاشگرانه فیزیکی و کلامی مانند تهدید، مشاجره کلامی و غیره و همچنین تخریب اموال هستند.

پرخاشگری فعل و انفعالی است که گاهی فرد جهت اینکه خود را تخلیه کند و به سرکوبی امیال و اطرافیان خود می پردازد که اگر این حس کنترل نشود ممکن است که عواقب شخصی را در پیش بگیرد و این می تواند مخرب باشد مخصوصاً که در دوران جوانی و کودکی باید مراقب بود تا روحیه ستیزه جویی در فرد به عنوان مخرب ظاهر نشود چرا که ممکن است عواقب خطرناکی داشته باشد مخصوصاً محیط دانشگاه و مدرسه می تواند تأثیری بسزایی در نوع برخورد با دیگران داشته باشد، محیط مدرسه و محل آموزشی می تواند تأثیر بسزایی در پرخاشگری کودک داشته باشد و گاهی هم روابط نادرست والدین و روحیه ستیزه جویی در بین والدین تأثیر منفی بر روی دانش آموزان می گذارد و این باعث می شود که حتی در پیشرفت تحصیلی و در رسیدن به موفقیت تحصیلی تأثیر منفی بگذارد. و افراد ناکام همیشه با کلمات یا رفتار پرخاشگرانه واکنش نشان نمی دهند؛ بلکه افرادی طیف وسیعی از واکنشها را نسبت به نا کامی از خود بروز می دهند. برای درمان پرخاشگری اولین قدم شناسایی و یافتن علت یا علل پرخاشگری است که با شناخت این عوامل میتوان همکاری لازم را برای کاهش سطح و شدت پرخاشگری انجام داد. مثلاً تأمل، نشان دادن صبر و خونسردی در مواقع پرخاشگری، اجرای عدالت در خانه، پاسخگویی به نیازهای کودکان و جوانان، ایجاد فضای آزادی کنترل شده، ایجاد سازش

با دیگران، تشویق بازی گروهی و رعایت قراردادها در زندگی، بخشش و انتقاد درست را به فرزندان یاد میدهد و مانع پرخاشگری آنها میشود.

منابع

- آزاد – حسین – آسیب روانی – انتشارات رشد تهران ۱۳۸۴
 بهادری – احمد – نظریه های روان درمانی – انتشارات باران تهران ۱۳۸۵
 پوررجبلی – مصطفی – پرخاشگری و کودکان – انتشارات نور تهران ۱۳۸۴
 سعیدی راد – بهمن – اختلالات روانی – انتشارات راهبر تهران ۱۳۸۳
 ستوده- هدایت الله- روان شناسی اجتماعی – انتشارات بهار تهران ۱۳۸۵
 شاملو- سعید-سلامت روانی- انتشارات ارجمند- تهران ۱۳۸۴
 شعاری نژاد- علی اکبر- روان شناسی رشد- انتشارات ارسپادان تهران ۱۳۸۵
 رحیمیان – حوریه بانو – پرخاشگری و روشهای درمانی – انتشارات سحت – تهران ۱۳۸۵
 دعوی نژاد – بهادر – اختلالات رفتاری- انتشارات فرهنگیان – تهران ۱۳۸۵
 محمدی – سید یحیی – نظریه های روان درمانی – انتشارات سحت – تهران ۱۳۸۶
 ی – منیره – پرخاشگری – انتشارات – تهران ۱۳۸۳
 لطف آبادی – حسین- (1385) . روان شناسی شخصیت، تهران، انتشارات نور
 نوروزی- ابراهیم- (۱۳۸۳) پرخاشگری و راهکارهای آن، تهران، انتشارات بهار.